

سیری در شعر فارسی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

بحثی انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه هایی از
شعر شاعران و جستجویی در اقوال ادبا و تذکره نویسان



سیری در شعر فارسی

بجای اتعادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از
شعر شاعران، جستجوی در اقوال ادباء و تذکره نویسان

تألیف

دکتر عبدالحسین زرین کوب



زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱-۱۳۷۸.

سیری در شعر فارسی: بخش انتقادی در شعر فارسی و تحول آن با نمونه‌هایی از شعر شاعران، و جستجوی در اقوال ادباء و تذکره‌نویسان / تألیف عبدالحسین زرین کوب - تهران: سخن، ۱۳۸۲.

ISBN 978-964-372-113-8

۶۰۰ ص.

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شعر فارسی - تاریخ و نقد. ۲. شاعران ایرانی. ۳. شعر فارسی -- مجموعه‌ها. ۴. شعر فارسی -

سبک. الف. عنوان.

۸۵۱/۰۰۹

PIR 2028 / ز ۹ س ۹

۱۳۸۲

۱۳۳۳ - ۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان وحید نظری، شماره ۲۸

فکس: ۶۶۴۰۵۰۶۲

www.sokhanpub.net

E.mail: Sokhanpub@yahoo.com

Instagram.com/sokhanpublication

Telegram.me/sokhanpub

سیری در شعر فارسی

دکتر عبدالحسین زرین کوب

چاپ دهم: ۱۳۹۹

لیتوگرافی: صدف

چاپ: مهارت

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۱۱۳-۸

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۶۶۹۵۳۸۰۵ و ۶۶۹۵۳۸۰۴

فروش آنلاین و پشتیبانی سایت: ۶۶۹۵۲۹۹۶

درست نما:

پاره‌ی افتادگی‌ها و جابه‌جایی‌ها که ضمن مروری کوتاه بر بخش اول و آخر کتاب به نظر آمد بدین‌وسیله با پوزش از آنچه اجتناب از آن در اختیار مؤلف نبوده است اصلاح می‌گردد و غلط‌های دیگر را که در ضبط و شکل و نقطه‌گذاری روی داده است خواننده دقیق به لطف ذوق خویش به صلاح باز خواهد آورد:

صفحه سطر	صحیح	صفحه سطر	صحیح
۱۶ ۲	: حتی خیری	۷ ۱۵	: قدماء یونان
۲۶ ۱۹	: داشته است از	۷ ۲۷	: موضوع جهنم به بسم الله
۱۲ ۷۳	: گنجاتو پسروی چون	۱۵ ۸۰	: اندیشه عرفانی و احساس
۲۳ ۸۳	: ناممقول	۲ ۹۸	: موسوم به ضابطه حلّ معما
۱۳ ۸۵	: تربیت شعرا	۱۴ ۱۴۶	: مشایخ زمان و جواب
۲۳-۴ ۱۰۶	: نام برد	۸ ۱۶۵	: مُفلق دانا
۷ ۱۶۷	: میرزا محمد علیخان که	۸ ۱۶۷	: لطفعلیخان زند «منتصب
۱۵ ۱۷۷	: قریه خور	۱۷ ۲۰۵	: مَقَرّی
۱۵ ۱۹۹	: وجود آنها را در شعر	۱ ۲۱۷	: انده و
۲۳ ۳۰۹	: نگزیردت	۱۳ ۳۳۱	: خواجه عقیانه
۱۳ ۳۷۱	: آن رفتار	۱۱ ۴۰۲	: درجیب جانِ خلق
۴ ۵۳۴	: کردداند	۳۲ ۵۳۴	: الخِلافة... اَدْیالها
۳۱-۲ ۵۴۴	: اخیر، رجوع شود به رساله اجتهادی سودمندی که... شده است و امید...		
۸ ۵۴۶	: صد بهره	۱۶ ۵۴۸	: عربی یا سیف الدین بخاری
۷ ۵۵۳	: توالی ماههای	۱۳ ۵۵۳	: نام خادم اوست
۲۰ ۵۵۵	: طوطی نرهم	۲۳ ۵۵۵	: بدخشی
۶ ۵۵۶	: مَو بُرَج		
۴ ۵۶۱	: شود، سوال		

مقدم

سبیری در شعر فارسی جز بررسی کوتاه سربسی از تحول شعر فارسی و شیوه‌های گذشته آن نیست و البته محدودیت مجال هم در حال حاضر چیزی بیش از این را اقتضا نمی‌تواند داشت اما با سبیری در نثر فارسی که باید به زودی این نگره محدود را دنبال و کامل نماید شاید بتوان امید داشت این مختصر بتواند چیزی از سیمای گذشته ادبی ایران را در آنچه به زبان فارسی و ادوار اسلامی فرهنگ ایران ارتباط دارد طرح و ترسیم نماید.

سالها پیش که اشتغال به تدریس تاریخ و ادبیات دورنمای چنین کاری را در نظر من دست یافتنی نشان داد چون قسمتی از اصل این یادداشتها مقارن با تدوین کتاب نقد ادبی و در واقع تا حدی به مشابه کار بُرد اصول و طرق مذکور در آن به وجود آمد نظرگاههایی که در آن اثر مطرح بود بیش از دیدگاه‌های رایج و معمول دیگر در تدوین این جستجوها منظور افتاد.

پاره‌ی ازین گفتارها در طی سالهای تعلیم گه گاه به صورت درس و جزوه القاء شد و برخی نیز در ضمن مقالات و بررسی‌های گوناگون در مجلات و جراید انتشار یافت لیکن ضرورت اشتمال مجلد حاضر بر نمونه‌هایی از شعر گذشته، که بدون آن فایده کافی از نقد و شناخت شعر حاصل نمی‌آمد سعی در کوتاه کردن بخشی از اصل یادداشتها را هم الزام نمود و به همین سبب تجدید نظری در اصل گفتارها نیز ضرورت یافت.

ازین رو برای اجتناب از اطناب سخن وهم به رعایت پاره‌ی ضرورت‌های دیگر سعی شد تا در این مختصر از آنچه در پاره‌ای آثار دیگر نحویش چون نقد ادبی، با کاروان حله، شعر بیدروغ و مجموعه مقالات به تفصیل ترسخن رانده‌ام چیزی از نو بیآورم و تا ممکن است از تکرار سخنانی گذشته بپرهیزم.

چون درین باب وهم درباره شیوه گزینش نمونه اشعار و اقوال تذکره نویسان در عاتق کتاب هم به اشارت سخن گفته‌ام اینجا بیش ازین حاجت به بیان نمی‌بینم و اگر از عمر فرصتی بیابم شاید روزی تمام این یادداشتها را که گذشته ادبی ایران از آغاز تا امروز در آن طرح گشته است آنگونه که لازمه یک

تاریخ ادبی انتقادی است نشر نمایم.

در آنچه به مجلد حاضر مربوط است درینجا باید از لطف و دلتنازی دوست دیرینه ام دکتر باستانی پاریزی یاد کنم که اقدام به نشر این مختصر به اصرار و تشجیع وی انجام یافت همچنین از همسرم دکتر فخر آریان باید ممنون باشم که غیر از تفسیر گزیده لغات اشعار کتاب، در انتخاب نمونه های اشعار هم کمکهای ارزنده کرد. نیز از برادرم عظیم زرین کوب که در تصحیح نمونه ها اهتمام ورزید و از آقای محمد صدری که در حسن تنظیم مطالب و تهیه فهرستها مساعی ارزنده میدول داشت وظیفه اظهار امتنان دارم. سعی اینان و لطف دوستان و عزیزان دیگر که هم درین زمینه یاورها کردند مشکور باد.

بمئه و کرمه

عبدالحسین زرین کوب

طهران ۱۳۶۲

فهرست مطالب

- ۱- نقد و شناخت ۱-۲۱۱
- ۲- سبب شعر ۲۱۳-۴۵۳
- ۳- از ادبا و تذکره نویسان ۴۵۵-۵۲۹
- ۴- یادداشت ها ۵۳۱-۵۵۲
- ۵- فهرست ها و لغات ۵۵۳-۶۰۰

نقد و شناخت

۱

تاریخ شعر در ایران با یک مسأله دشوار حل نشدنی آغاز میشود که از دیرباز در آن باب بحثهای بسیار کرده اند و به جایی هم نرسیده است: اول کسی که بعد از اسلام به زبان پارسی دری شعر گفت که بود؟ این است سؤالی که تذکره نویسان و ادباء ما از قدیم مطرح کرده اند و هنوز نتوانسته اند جواب درستی برای آن بیابند. در پاسخ این مسأله بعضی تذکره نویسان از شاعری به نام ابوحفص سغدی نام برده اند و عده یی نام ابوالعباس مروزی را ذکر کرده اند. روایات دیگر هم از تاریخها و تذکره ها به دست می آید. مؤلف مجهول تاریخ سیستان به صراحت می گوید که قبل از دوره یعقوب لیث هیچ کس به زبان فارسی شعر نگفته بود و اول کسی که گفت محمد بن وصیف سگری بود در قصیده یی که به مدح یعقوب سرود. شک نیست که طرح چنین مسأله، لااقل بدینصورت، نه درست است و نه هیچ فایده علمی را متضمن تواند بود. در نزد تمام اقوام عالم شعر به حکم ضرورت از وقتی آغاز میشود که انسان توانسته باشد شور و هیجان درونی خود را به وسیله کلام موزون اظهار کند. بنابراین همانگونه که در تاریخ هیچ قوم و ملتی نیز نمی توان اولین کسی را که به سخن آمده است یا از شور و دردی فریاد و گریه سرداده است نام برد در تاریخ هیچ قومی نیز نمی توان اول کسی را که زبان به شعر و شاعری گشوده است تعیین کرد. افسانه مشهوری که به موجب آن اولین شعر را آدم در مرثیه هابیل سروده است^۱ هر چند صرف وهم و پندارست در واقع این نکته را بیان می کند که اولین شاعر را باید در وجود اولین بشر سراغ کرد. به هر حال طرز معقولی که طرح این مسأله دارد این است که شعر فارسی به اسلوب عروضی طی کدام

قرن در ایران رواج یافته است و آثاری که از قدیمترین نمونه‌های شعر پارسی دری بازمانده است به کدام کسان و کدام دوران تعلق دارد؟

سخن در شعر عروضی است که ایرانیان ظاهراً آن را از شعر عربی تقلید کرده‌اند و هر چند پارسی زبانان در تمام جزئیات از عروض عربی تبعیت نکرده‌اند اما اصول اوزان را به احتمال قوی از شعر عربی گرفته‌اند و پیش از آن اگر در ایران شعری رواج داشته است از قبیل فهلویات و خسروانیات بوده است و بر شیوه اشعار هجایی و حراره‌های عامیانه،^۲ که اینجا از دایره بحث ما خارج است. رواج شعر عروضی هم، در حدود اطلاعات موجود، ظاهراً از نیمه اول قرن سوم هجری بالا نمی‌رود. در قرن اول و دوم سیطره اسلام و قدرت خلفاء عرب ایرانیان را مجالی برای اشتغال به شعر و ذوق و ادب نمی‌داد و اگر چیزی ازین مقوله نیز به وجود می‌آمد به شیوه شعر هجایی بود و نمونه‌های متعدد از آن باقی است.^۳

از اواخر دوره طاهریان بود که اولین نمونه‌های شعر عروضی به زبان دری فرصت ظهور یافت. نام حنظله بادغیسی که می‌گویند دیوان شعری هم داشته است از وجود شعر عروضی درین سالها حکایت می‌کند. معهذاً طاهریان هر چند به نسب ایرانی خویش غالباً افتخار می‌کردند به لغت و فرهنگ ایران چندان علاقه‌ی نشان نمی‌دادند. حت خبری هست که عبدالله طاهر کتابی را نیز که حاوی قصه و امق و عذرا بود در آتش افکند و گفت این کتاب مجوسان است و اهل قرآن را به کار نمی‌آید. به هر حال چند تن شاعر دری گوی را در تذکره‌ها نام برده‌اند که با طاهریان و صفاریان در یک عصر می‌زیسته‌اند.

از اشعار فیروز مشرقی و محمود وراق جزبیتی چند در تذکره‌ها باقی نمانده است و آنچه در تاریخ سیستان از اشعار محمد وصیف سگری و بسام کورد خارجی و محمد بن مخلد آمده است نیز بسیار نیست. قول مؤلف تاریخ سیستان که درباره محمد بن وصیف می‌گوید که «اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کس نگفته بود» خالی از مسامحه و مبالغه نیست و اگر مراد از این عبارت فقط آن باشد که امراء ایران پیش ازین به شعر علاقه و رغبتی نشان نداده‌اند شاید چندان از حقیقت دور نباشد. البته ابیات معدودی هم که در تذکره‌ها و فرهنگها به شاعران ایندوره منسوب شده است غالباً یکدست نیست و احتمال جعل و خلط و تحریف و تصرف در آنها بسیار می‌رود و با اینهمه اکثر آنها خاصه آنچه در مآخذ کهنه‌تر و معتبرتر آمده است نمونه سادگی فکر و

بیان محسوبست. در ترکیب و تلفیق الفاظ علی الخصوص در آن عده ابیات که مؤلف تاریخ سیستان نقل کرده است درشتی و خشونت مشهودست و با اینحال اوزان شعر نیز سخته و مستقیم نیست و بسا که سخته و وقفه در آنها پیش می آید و برای استقامت وزن باید آنها را گه گاه مانند خسروانیات با کشیدن آواز به صلاح بازآورد و مستقیم کرد.

۲

از دوره سامانیان آگهی ما در باب شعر بیش از ادوار پیشین است. چرا که درین دوره با ظهور کسانی چون رودکی و شهید شعر دری با تمام و یزگیهایش ولادت می یابد و حتی رشد و نما پیدا می کند و به بلوغ خویش نزدیک میشود. طرفه آنست که سلاله آل سامان با آنکه نسب خود را به بهرام چوبینه می رسانید در کار فرمانروایی بر تدابیر ملکداری کمتر از انگیزه های قومی اتکاء نداشت. اکثر امراء این سلسله در کار ملکداری به سنت های گذشتگان و تدبیرهای پیشینیان آشنا و علاقمند بودند از جمله اسمعیل بن احمد، در فتنه اسپهجاب برای آنکه وزیر خود را متقاعد و با خود همداستان کند به وصایای اردشیر استشهد می کرد. نواده او نصرین احمد که معدوح رودکی بود در همه کارها بروفق رسم پیشینیان به مشورت پیران کار می راند. ^۴ در درگاه او رسم ها و آیین های همه ممالک از روم و ترکستان و هندوستان و چین و عراق و شام و مصر و زنج مورد مطالعه واقع میشد. ^۵

نخستین امراء این سلسله در تمهید دولت و تحصیل استقلال ملک، طرح احیاء فرهنگ گذشته ایران را، وسیله بی برای نیل مقصود تلقی کردند اما در خطه بی مانند ماوراءالنهر که در آن از دیرباز همواره اتباع ملل و ادیان مختلف چون زرتشتی و مانوی و بودایی و مسیحی باهم می زیسته اند، اجتناب از هر گونه تعصب دینی نیز ضرورت داشت. از این رو سامانیان در عین آنکه اهتمام به نشر فرهنگ و مآثر قدیم ایران داشتند توجه به فرهنگ اسلام از قرآن و تفسیر تا حدیث و فقه را نیز از یاد نبردند و احیاء فرهنگ ایران را مستلزم اظهار مخالفت با فرهنگ اسلام نشمردند.

بدینگونه هر چند تشویق و حمایتی که این سلسله از شعر و ادب فارسی دری کردند انگیزه سیاسی داشت اما غالباً از دواعی و اسباب ذوقی و قلبی هم خالی نبود. این دواعی و اسباب نیز آنها را به حمایت علما و تربیت شعرا وامی داشت. در زمان آنها بخارا مرکز عظمت و کعبه قدرت و مجمع بزرگان عصر به شمار می آمد. ^۶ عده بسیاری

از فقها و ادیبان در آن شهر می زیستند که به پارسی و تازی آثار ارزنده به وجود آوردند. بعضی ازین امیران خود اهل فضل و ادب بودند و احیاناً در مجالس مناظره با علماء هم شرکت می کردند. چنانکه ابوطیب مصعبی صاحب دیوان نصر بن احمد به دوزبان تازی و پارسی شعر می گفت و ابوعبدالله جیهانی وزیرهمین نصر بن احمد از افاضل عصر خویش بود و ابوعلی بلعمی وزیر عبدالملک بن نوح و منصور بن نوح نیز ادیب و فاضل بود و ترجمه تاریخ طبری بر فضل او گواه. همچنین ابوالحسن علی بن الیاس آغاجی از رجال این عصر خود شاعر بود و به هر دوزبان پارسی و تازی شعر میسرود.^۷ نیز ابوالمظفر طاهر بن فضل چغانی از آل محتاج که از جانب سامانیان بر ولایت چغانیان فرمان می راند قریحه ادبی داشت و قطعه معروف سیف الدوله حمدانی را در وصف قوس قزح به شعر پارسی ترجمه کرد.

کثرت شعراء در درگاه سامانیان نشان می دهد که غالب آنها خود از درک لطف و جمال شعر بی بهره نبوده اند. از تأثیر قصیده «جوی مولیان» رودکی در مزاج امیرنصر و از داستان مجلس او که در قصیده نونیّه این شاعر آمده است نیز علاقه این امیر به شعر و ادب پیداست. همین پادشاه بود که به وسیله وزیر خود بلعمی رودکی را به نظم کلیله و دمنه نیز تشویق کرد. با اینحال علاقه او منحصر به شعر فارسی نبود. بعضی از فضلاء آن عصر مانند ابوالحسن مرادی و شهید بلخی به تازی نیز شعر خوب می گفتند و ازین امیر صله می یافتند. قطعه بی که ابوالحسن مرادی، در یک روز بارانی که امیر چوگان می باخت در مدح او سرود شهرت یافت و در زمان خلیفه المقتدی هم ابن هبیره آن را با اندک تصرف در مدح آن خلیفه خواند.^۸ سایر امراء و ملوک سامانی نیز به علم و ادب علاقه می ورزیدند. منصور بن نوح که به علم تفسیر راغب بود، برای ترجمه تفسیر طبری از علماء عصریاری و دستوری خواست. ابوابراهیم اسمعیل منتصر آخرین امیر این سلسله نیز خود قریحه شاعری داشت و قطعه معروف او در جواب نداء ملامتگرش پرمایه و لطیف به نظر می آید.^۹ بر حسب روایت عوفی این امیرزاده بدفرجام که اواخر عمرش یکسره در جنگ و گریز گذشت در غایت سادگی می زیست. وقتی ندیمان وی را ملامت کردند که چرا چون دیگر پادشاهان بزم سور و محفل سرور نمی آرایی، این قطعه جالب را در پاسخ آنها سرود:

گویند مرا چون سلب خوب نسازی ماوی گه آراسته و فرش ملون
با نغمه گردان چکنم لحن مغنی با نعره اسبان چکنم لاله گلشن

